یادداشت

تشخیص ریشه‌ای یک بحران و راهی برای برون‌رفت

بیماری مزمن برق ایران

مهدی عرب‌صادق: باید این را صریح گفت که خاموشی‌های تابستانی ایران، بلای طبیعی نیستند؛ نتیجه یک تصمیم چنددهه‌ای هستند که هیچ دولتی، از هر جناحی، جرئت لمس واقعی‌اش را نداشته است. مطلقا قصد آن نیست یک وزارتخانه یا یک مقام مشخص نشانه گرفته شود؛ چون خیری برای کشور نخواهد داشت. مسئله عمیق‌تر از آن است که با تعویض یک نفر یا حتی یک دولت حل شود. مسئله، معماری سیاست انرژی ایران است؛ معماری‌ای که در آن، ارزان نگه‌داشتن برق به قیمتی سیاسی تبدیل شده که هر دولتی ترجیح داده آن را به دولت بعدی موکول کند. نتیجه‌اش را همین امسال، در قالب ساعت‌ها تاریکی در خانه‌های مردم و میلیاردها تومان خسارت تولید، تحویل گرفتیم. به‌عنوان یک شهروند باید از دولت آزادسازی قیمت برق را بخواهیم. غیر این باشد، برق ارزان ما برای خود ما بسیار گران تمام می‌شود، گرچه امروز هزینه مستقیمی نمی‌پردازیم.

اما ریشه اول، قیمتی است که هیچ‌وقت اجازه نداشته واقعی باشد. قیمت هر کیلووات ساعت برق در ایران حدود ۲۷۰ تومان است. در پاکستان، کشوری همسایه با اقتصادی به‌مراتب ضعیف‌تر، همین رقم پنج‌هزارو ۸۵۰ تومان است. در روسیه پنج‌هزارو ۶۷۰ تومان، در بحرین چهارهزارو ۳۲۰ تومان و در کویت سه‌هزارو ۳۳۰ تومان است. طبق بررسی اخیر داخلی، برق ایران از برق حدود ۲۰۰ کشور دنیا ارزان‌تر تمام می‌شود. این رقم را معمولا به‌عنوان دستاورد ملی روایت می‌کنند؛ اما واقعیت این است که این ارزانی، یک تله اقتصادی چنددهه‌ای است. منطقش ساده است. وقتی قیمت یک کالا به‌طور مصنوعی پایین نگه داشته شود، دو اتفاق حتمی رخ می‌دهد: اول، مصرف‌کننده هیچ انگیزه‌ای برای صرفه‌جویی ندارد؛ چرا باید کولر گازی کم‌مصرف بخرد یا عایق‌بندی ساختمانش را جدی بگیرد، وقتی هزینه واقعی مصرف زیادش را حس نمی‌کند؟ دوم، هیچ سرمایه‌گذاری خصوصی یا حتی دولتی نمی‌تواند روی ساخت نیروگاه جدید توجیه اقتصادی پیدا کند، چون قیمت فروش برق، هزینه واقعی تولید آن را پوشش نمی‌دهد. این دو مکانیسم هم‌زمان کار می‌کنند: مصرف بالا می‌رود، ظرفیت عقب می‌ماند. نتیجه در ریاضی محض همان ناترازی است.

عدد این ناترازی که در واقع بحران برق امروز است، حدود ۱۳هزارو ۶۰۰ مگاوات اعلام می‌شود و با محاسبات بنده بیش از ۲۲ هزار مگاوات است که در این مجال از آن می‌گذرم. نکته خطرناک اینجاست که بیش از ۱۵ هزار مگاوات از ظرفیت نیروگاهی کشور هم فرسوده و عملا از رده خارج شده است. جهت‌گیری به‌تنهایی گویاست: ظرفیت پیر می‌شود و چیزی جای آن را نمی‌گیرد.

ریشه دوم در مصرفی است که پاداش می‌گیرد، نه تنبیه. گرچه با نرخ تصاعدی محاسبه می‌شود، اما اختلاف به قدری است که شکاف قیمتی به این راحتی‌ها جبران نمی‌شود. نتیجه این قیمت‌گذاری مصنوعی را در رفتار مصرفی کشور می‌توان دید. در ساعات اوج گرما، وسایل سرمایشی به‌تنهایی حدود ۴۰ درصد از کل برق مصرفی کشور را می‌بلعند؛ رقمی که از کل ظرفیت نیروگاهی نصب‌شده پاکستان، کشوری با جمعیتی دو برابر ایران نیز بیشتر است. شدت مصرف انرژی در ایران تا بیش از سه برابر میانگین جهانی است. مصرف انرژی در بخش خانگی نزدیک به ۲.۵ برابر جهانی است. خودروهای ایرانی هم حدود دو برابر استاندارد جهانی بنزین می‌سوزانند.

این ارقام، تصویر یک ملت بی‌مسئولیت نیست؛ تصویر یک نظام قیمت‌گذاری است که برای دهه‌ها به مردم آموخته انرژی چیزی نامحدود و بی‌ارزش است. وقتی سیگنال قیمتی وجود ندارد، هیچ بازار مصرف‌کننده‌ای خودش را اصلاح نمی‌کند؛ نه چون مردم بی‌فکر هستند، بلکه چون هیچ انگیزه اقتصادی برای فکرکردن به آن باقی نمانده است. و وقتی انرژی ارزان و غیرواقعی عرضه شود، کالای کم‌مصرف و باکیفیت اصلا مشتری پیدا نمی‌کند، چون هیچ‌کس انگیزه مالی برای صرفه‌جویی ندارد. ریشه سوم اما سرمایه‌گذاری‌ای است که هیچ‌وقت تضمین نداشته است. در طول برنامه توسعه ششم، عملا هیچ قرارداد خرید تضمینی بلندمدتی برای نیروگاه جدید بسته نشد. این را نباید به حساب یک تصمیم اشتباه یا یک غفلت شخصی گذاشت؛ این نتیجه مستقیم همان معماری قیمتی است. سرمایه‌گذار، چه خصوصی و چه حتی بخش دولتی، در رقابت با بودجه‌های دیگر، وقتی می‌بیند بازگشت سرمایه‌اش از فروش برقِ زیر قیمت تمام‌شده تضمین نمی‌شود، منطقا منابعش را جای دیگری می‌برد. این یک الگوی تکرارشونده در تمام دولت‌های اخیر بوده است، نه ویژگی یک دوره خاص. ریشه چهارم، شفافیتی است که وجود ندارد. بحران بنزین همین اواخر تصویر روشنی از این مشکل داد. دولت با قاطعیت اعلام کرد تا پایان شهریور تغییری در سهمیه‌بندی رخ نخواهد داد. مردم صف کشیدند، چون باور نداشتند. چند روز بعد، افزایش نرخ سوم بنزین از پنج به ۱۰ هزار تومان رسما تأیید شد. همان چیزی که «شایعه» خوانده شده بود، واقعیت از آب درآمد. این فاصله چندروزه بین تکذیب قاطع و تأیید رسمی، شاید مخرب‌تر از خودِ افزایش قیمت باشد؛ چون هر بار که این اتفاق می‌افتد، اعتماد عمومی به هر اعلامیه رسمی بعدی کمی بیشتر فرو می‌ریزد. وقتی مردم دیگر به تکذیب رسمی هم اعتماد نکنند، هر شایعه‌ای، چه درباره بنزین، چه ارز و چه هر کالای دیگری، فورا به رفتار واقعی در بازار تبدیل می‌شود.

یادداشت کامل را در سایت شرق بخوانید

آیا فشار سیاسی، پژوهش‌هایی را که منابع دولتی دریافت می‌کنند محدود می‌کند؟

بودجه دولتی علیه آزادی اندیشه

امیررضا انگجی: آزادی اندیشه و پژوهش یکی از بنیادی‌ترین پیش‌شرط‌های پیشرفت دانش و توسعه جوامع مدرن است. دانشگاه و پژوهش علمی زمانی می‌توانند به شکل مؤثر به شناخت واقعیت کمک کنند که پژوهشگران بتوانند موضوعات مورد علاقه خود را انتخاب، درباره مسائل حساس تحقیق و نتایجی را منتشر کنند که لزوما با خواست دولت، احزاب سیاسی، گروه‌های ذی‌نفوذ یا افکار عمومی سازگار نیست. با این حال، آزادی علمی در بسیاری از کشورهای جهان طی سال‌های اخیر با فشارهای فزاینده‌ای مواجه شده است. این فشار الزاما همیشه به شکل سانسور مستقیم، ممنوعیت انتشار مقاله یا تعطیلی دانشگاه ظاهر نمی‌شود. شکل ظریف‌تر و شاید مهم‌تر آن زمانی اتفاق می‌افتد که پژوهشگر پیشاپیش حدس بزند انجام پژوهش درباره یک موضوع خاص ممکن است برای دریافت بودجه، موقعیت شغلی، ارتقای دانشگاهی یا آینده حرفه‌ای او هزینه داشته باشد و در نتیجه، بدون آنکه کسی مستقیما او را مجبور کند، موضوع پژوهش خود را تغییر دهد. مسئله اصلی مورد بررسی این است که آیا فشار سیاسی می‌تواند نه‌تنها محتوای پژوهش‌های موجود، بلکه خودِ دستور کار علمی را تغییر دهد و باعث شود برخی موضوعات اساسا کمتر مورد مطالعه قرار گیرند؟

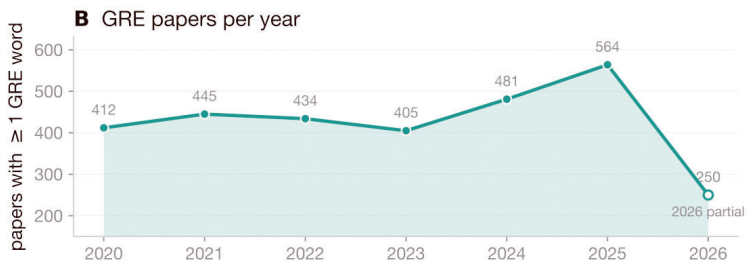

تعداد مقالات اقتصادی درباره جنسیت، نژاد و محیط زیست در سال‌های ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۶

بودجه دولتی و آزادی اندیشه

مالیات ضمنی دولت بر آزادی اندیشه

در نگاه نخست ممکن است تصور شود دولت فقط زمانی می‌تواند بر علم اثر بگذارد که مستقیما کنترل منابع مالی پژوهش را در اختیار داشته باشد. اگر یک پژوهشگر برای پروژه‌ای بودجه دولتی دریافت نکرده باشد، ظاهرا دولت نباید بتواند محتوای آن پژوهش را تحت تأثیر قرار دهد. اما چنین برداشتی یک سازوکار مهم اقتصادی را نادیده می‌گیرد. پژوهشگر فقط به درآمد و منابع مالی امروز خود توجه نمی‌کند، بلکه درباره آینده نیز تصمیم می‌گیرد. اگر پژوهشگر تصور کند دولت یا نهادهای تأمین‌کننده مالی در آینده ممکن است نسبت به موضوع خاصی حساس باشند، ممکن است از امروز تصمیم بگیرد وارد آن حوزه نشود. بنابراین، تهدید اقتصادی حتی بدون اعمال مستقیم می‌تواند رفتار افراد را تغییر دهد. در چنین شرایطی، فشار سیاسی مانند یک مالیات ضمنی بر برخی موضوعات پژوهشی عمل می‌کند؛ موضوعی که هزینه مورد انتظار فعالیت در آن را افزایش می‌دهد و در نتیجه عرضه پژوهش درباره آن موضوع کاهش می‌یابد. این سازوکار را می‌توان با مفهوم «خودسانسوری» توضیح داد. سانسور سنتی زمانی رخ می‌دهد که یک مقام، نهاد یا دولت مستقیما به پژوهشگر دستور دهد چه چیزی را منتشر کند و چه چیزی را منتشر نکند. در خودسانسوری، چنین دستوری لزوما وجود ندارد. پژوهشگر با مشاهده رفتار دولت، تغییر قواعد تأمین مالی، لغو برخی پروژه‌ها یا حتی صرفا احساس خطر نسبت به آینده، خود به این نتیجه می‌رسد که برخی موضوعات پرریسک هستند. بنابراین، رفتار نهایی پژوهشگر ممکن است از بیرون کاملا داوطلبانه به نظر برسد، در حالی که انتخاب او تحت تأثیر ساختار مشوق‌هایی قرار گرفته که محیط سیاسی ایجاد کرده است. این تفاوت بسیار مهم است، زیرا خودسانسوری می‌تواند حتی در شرایطی اتفاق بیفتد که هیچ قانون رسمی برای ممنوع‌کردن یک موضوع وجود ندارد.

برای بررسی تجربی این مسئله، یک تغییر مهم در سیاست علمی ایالات متحده در اوایل سال ۲۰۲۵ به عنوان یک شوک سیاسی مورد استفاده قرار گرفته است. پس از مجموعه‌ای از دستورات اجرایی در ژانویه ۲۰۲۵، برخی نهادهای فدرال شروع به بررسی دقیق‌تر پروژه‌های پژوهشی کردند و گزارش‌هایی درباره استفاده از فهرست‌هایی از واژه‌های حساس منتشر شد. در میان این واژه‌ها مواردی مرتبط با زنان، جنسیت، نژاد، تبعیض و آلودگی محیط زیست قرار داشت. نکته مهم این بود که استفاده از این واژه‌ها به‌طور رسمی به معنای ممنوعیت خودکار یک پروژه نبود، اما تصور عمومی درباره وجود یک فهرست سیاه، همراه با مداخلات دولتی در قطع تأمین مالی پژوهش، می‌توانست رفتار پژوهشگران را تغییر دهد. تا ژانویه ۲۰۲۶ نیز نزدیک به دو هزار کمک‌هزینه پژوهشی از سوی بنیاد ملی علوم آمریکا لغو یا تعلیق شده بود. بنابراین، محیط نهادی به شکلی تغییر کرده بود که پژوهشگران می‌توانستند انتظار داشته باشند برخی موضوعات برای تأمین مالی آینده ریسک بیشتری ایجاد می‌کنند. نکته بسیار مهم در طراحی این پژوهش آن است که به‌جای بررسی مستقیم تصمیم دولت درباره هر پروژه، رفتار خود پژوهشگران مورد مطالعه قرار گرفته است. برای این منظور، مجموعه بزرگی از مقالات اقتصادی مورد بررسی قرار گرفته است. این مجموعه شامل ۲۶,۶۷۶ مقاله کاری است که از ژانویه ۲۰۲۰ تا اواسط سال ۲۰۲۶ منتشر شده‌اند. مزیت استفاده از مقالات کاری این است که این آثار معمولا پیش از انتشار نهایی در مجلات علمی در دسترس قرار می‌گیرند. بنابراین، می‌توان تغییر رفتار پژوهشگران را نسبتا سریع مشاهده کرد و لازم نیست منتظر فرایند طولانی داوری، انتشار مقاله یا تصمیم‌گیری درباره اعطای بودجه ماند. این ویژگی به پژوهشگر اجازه می‌دهد اثر یک تغییر سیاسی را روی انتخاب موضوعات پژوهشی با فاصله زمانی نسبتا کوتاه بررسی کند. معیار اصلی مورد استفاده برای سنجش محتوای حساس این بوده است که آیا مقاله از واژه‌های مشخص‌شده در زمینه جنسیت، نژاد یا محیط زیست استفاده می‌کند یا خیر. سپس پژوهشگران دانشگاه‌های آمریکایی بر اساس میزان وابستگی دانشگاه آنها به منابع مالی فدرال به دو گروه تقسیم شده‌اند. گروه نخست دانشگاه‌هایی هستند که سهم منابع فدرال در مخارج تحقیق و توسعه آنها بالاتر از میانه قرار دارد و بنابراین به منابع مالی دولت فدرال وابستگی بیشتری دارند. این گروه در معرض فشار بالقوه بیشتری قرار دارد. گروه دوم دانشگاه‌هایی هستند که وابستگی کمتری به منابع فدرال دارند. علاوه بر این، دانشگاه‌های بریتانیا نیز به عنوان یک گروه مقایسه‌ای مورد استفاده قرار گرفته‌اند، زیرا پژوهشگران بریتانیایی تحت تأثیر مستقیم تغییرات سیاست تأمین مالی فدرال آمریکا قرار نداشتند. منطق اقتصادسنجی این مقایسه بر پایه روش تفاوت در تفاوت‌ها یا Difference-in-Differences است. ایده اصلی بسیار ساده است. اگر پس از تغییر سیاست، پژوهش‌های حساس در دانشگاه‌های وابسته به منابع فدرال کاهش پیدا کنند، این کاهش به‌تنهایی نمی‌تواند اثبات کند که سیاست دولت عامل آن بوده است. ممکن است علاقه پژوهشگران به موضوعات حساس به دلایل دیگری کاهش یافته باشد. برای حل این مشکل، تغییر رفتار گروه در معرض فشار با تغییر رفتار گروه کنترل مقایسه می‌شود. اگر قبل از تغییر سیاست دو گروه روند مشابهی داشته باشند اما پس از تغییر سیاست گروه در معرض فشار کاهش قابل توجهی در پژوهش‌های حساس نشان دهد و گروه کنترل چنین تغییری نداشته باشد، این تفاوت شواهدی به نفع اثر سیاست خواهد بود.

تغییر سیاست دولت و کاهش آزادی پژوهش

نتیجه اصلی نشان می‌دهد پس از تغییر سیاست فدرال در بازبینی بودجه‌های پژوهشی در ژانویه ۲۰۲۵، احتمال آنکه یک مقاله از دانشگاه‌های با وابستگی بالاتر به منابع فدرال دارای واژه‌های حساس در زمینه‌های سیاسی موردنظر باشد، نسبت به دانشگاه‌های کم‌وابسته حدود ۳.۴ واحد درصد کاهش یافته است. این شکاف در سال ۲۰۲۶ بزرگ‌تر شده و به حدود هشت واحد درصد رسیده است. هنگامی که تمام دوره پس از سیاست در قالب یک برآورد تجمیعی بررسی می‌شود، ضریب Difference-in-Differences حدود منفی ۳.۹ واحد درصد به دست می‌آید. این رقم از نظر اقتصادی نیز قابل توجه است، زیرا نشان می‌دهد تغییر رفتار صرفا یک نوسان کوچک در انتخاب واژگان نیست، بلکه تغییر معناداری در احتمال پرداختن به موضوعات حساس رخ داده است. استفاده از دانشگاه‌های بریتانیا به عنوان گروه مقایسه‌ای نیز همین تصویر را تأیید می‌کند. دانشگاه‌های آمریکایی با وابستگی بالا به منابع فدرال پس از تغییر سیاست کاهش بیشتری در محتوای علمی حساس نشان می‌دهند، در حالی که دانشگاه‌های آمریکایی با وابستگی پایین‌تر چنین تغییر متفاوتی نسبت به دانشگاه‌های بریتانیا را نشان نمی‌دهند. این الگو اهمیت زیادی دارد، زیرا نشان می‌دهد اثر مشاهده‌شده صرفا نتیجه یک روند عمومی در اقتصاد یا دانشگاه نیست. اگر همه پژوهشگران در سراسر جهان به‌طور هم‌زمان علاقه خود را به موضوعات جنسیت، نژاد و محیط زیست از دست داده بودند، انتظار می‌رفت کاهش مشابهی در گروه‌های مختلف مشاهده شود. اما تمرکز اثر در دانشگاه‌هایی که بیشتر در معرض منابع فدرال قرار دارند، با فرضیه فشار مالی و سیاسی سازگارتر است. زمانی که میزان وابستگی دانشگاه‌ها به بودجه بنیاد ملی علوم آمریکا به‌طور مشخص مورد استفاده قرار می‌گیرد، اثر حتی روشن‌تر می‌شود. این نهاد یکی از سازمان‌هایی بود که بیش از همه در فرایند بررسی واژه‌های حساس درگیر بود. برآوردها نشان می‌دهد در این حالت کاهش محتوای حساس حدود ۳.۹ واحد درصد در مقایسه درون آمریکا و حدود ۶.۵ واحد درصد در مقایسه با پژوهشگران بریتانیایی است. چنین الگویی از نظر شناسایی علی اهمیت دارد، زیرا هرچه میزان مواجهه با نهادی که مستقیما در سیاست جدید نقش داشته بیشتر باشد، واکنش نیز شدیدتر می‌شود. این رابطه میان شدت مواجهه و شدت واکنش، یکی از اجزای مهم استدلال تجربی است. یکی از مهم‌ترین یافته‌ها این است که واکنش پژوهشگران به محل کار همکاران آنها نیز وابسته است. هنگامی که یک نویسنده با گروهی از پژوهشگران که عمدتا در دانشگاه‌های با وابستگی بالای مالی به دولت فدرال فعالیت می‌کنند مقاله می‌نویسد، احتمال استفاده از محتوای حساس کاهش بیشتری پیدا می‌کند. این نتیجه نشان می‌دهد فشار سیاسی ممکن است در سطح شبکه‌های علمی نیز منتقل شود. پژوهشگر لزوما نباید خودش مستقیما در معرض یک فشار مالی قرار گرفته باشد؛ کافی است در محیطی علمی فعالیت کند که سایر اعضای آن نسبت به تأمین مالی دولتی حساس هستند. در این حالت، هنجارهای غیررسمی، نگرانی‌های مشترک و انتظارات درباره آینده می‌توانند رفتار پژوهشی را تغییر و آزادی اندیشه و پژوهش را کاهش دهند.

منطق رفتاری پژوهشگر در شرایط فشار سیاسی

از دیدگاه اقتصادی و منطقی، این مسئله را می‌توان به شکل یک مسئله تصمیم‌گیری بین‌دوره‌ای فهمید. یک پژوهشگر در هر دوره میان مجموعه‌ای از پروژه‌های احتمالی انتخاب می‌کند. هر پروژه دارای هزینه-فایده علمی، احتمال انتشار، امکان دریافت بودجه و پیامدهای اقتصادی است. اگر یک تغییر سیاسی احتمال دریافت بودجه برای یک حوزه خاص را کاهش دهد، حتی اگر این کاهش احتمال فقط در آینده باشد، ارزش مورد انتظار آن پروژه کاهش می‌یابد. در نتیجه، پژوهشگر ممکن است پروژه‌ای را که از نظر علمی بسیار جذاب است کنار بگذارد و پروژه دیگری را انتخاب کند که از نظر سیاسی کم‌ریسک‌تر است. بنابراین فشار سیاسی می‌تواند مانند تغییر در قیمت نسبی فعالیت‌های پژوهشی عمل کند. این نکته باعث می‌شود مسئله بسیار فراتر از تغییر چند واژه در مقالات باشد. اگر پژوهشگران صرفا واژه‌های حساس را حذف می‌کردند اما همچنان همان موضوعات را مطالعه می‌کردند، می‌توانستیم نتیجه را نوعی «خودسانسوری زبانی» بدانیم. برای مثال، ممکن بود پژوهشگر همان تحقیق درباره تبعیض نژادی را انجام دهد اما از واژه‌های دیگری استفاده کند. اما شواهد نشان می‌دهد داستان پیچیده‌تر است. هنگامی که محتوای مقاله بر اساس سؤال اصلی پژوهش نیز طبقه‌بندی می‌شود، حدود دوسوم کاهش مشاهده‌شده از مقالاتی ناشی می‌شود که خودِ سؤال تحقیق آنها مستقیما به جنسیت، نژاد یا محیط زیست مربوط است. چنین پژوهش‌هایی اساسا بدون اشاره به این مفاهیم دشوار هستند. بنابراین کاهش مشاهده‌شده نمی‌تواند صرفا با جایگزینی واژه‌ها توضیح داده شود. این یافته از نظر سیاست علمی بسیار مهم است، زیرا نشان می‌دهد فشار سیاسی ممکن است مرزهای دانش تولیدشده را تغییر دهد. اگر یک پژوهشگر تصمیم بگیرد واژه خاصی را در مقاله خود استفاده نکند، شاید آسیب چندانی به تولید دانش وارد نشود. اما اگر پژوهشگر اساسا تصمیم بگیرد موضوع خاصی را مطالعه نکند، یک شکاف دائمی در ادبیات علمی ایجاد می‌شود. ممکن است مسئله‌ای که از نظر اجتماعی مهم است، داده‌های فراوانی داشته باشد و نیازمند پژوهش باشد، اما پژوهشگران به دلیل هزینه‌های سیاسی یا حرفه‌ای وارد آن نشوند. در این حالت، سیاست عمومی نه‌تنها بر دانشگاه، بلکه بر اطلاعاتی که جامعه در آینده در اختیار خواهد داشت اثر می‌گذارد. در مجموع، مهم‌ترین نتیجه این است که قدرت سیاسی برای تغییر علم الزاما نیازمند دستور مستقیم نیست؛ کافی است ساختار مشوق‌ها را تغییر دهد تا پژوهشگران خودشان رفتار خود را تعدیل کنند. اگر یک پژوهشگر باور داشته باشد موضوع خاصی احتمال دریافت بودجه، استخدام یا ارتقای او را کاهش می‌دهد، ممکن است پیش از هرگونه مداخله مستقیم، از آن موضوع فاصله بگیرد. به همین دلیل، خودسانسوری می‌تواند از سانسور مستقیم حتی پیچیده‌تر باشد: در سانسور مستقیم می‌توان دستور را مشاهده و با آن مقابله کرد، اما در خودسانسوری مرز میان انتخاب آزاد و انتخاب تحت فشار بسیار مبهم می‌شود.

منبع: Rohner, D., Vanden Eynde, O., & Widmer, P. (2026). When political pressure trumps academic freedom. VoxEU, Centre for Economic Policy Research CEPR.

مزایده سراسری املاک تملیکی و مازاد بر نیاز بانک سپه (مدیریت شعب منطقه دو تهران) **(نوبت دوم)**

بانک سپه (مدیریت شعب منطقه دو تهران) در نظر دارد املاک و مستغلات تحت اختیار خود را از طریق مزایده عمومی و با جزئیات مندرج در اسناد مزایده، با بهره گیری از سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (www.setadiran.ir) و با شماره مزایده ۲۰۰۵۰۹۶۱۲۳۰۰۰۰۰۱ به صورت الکترونیکی به فروش برساند.

تاریخ انتشار مزایده در سامانه ستاد: ساعت ۰۸:۰۰ روز سه شنبه به تاریخ ۱۴۰۵/۰۶/۱۷ .

آخرین مهلت دریافت اسناد مزایده: ساعت ۱۶:۰۰ روز دوشنبه به تاریخ ۱۴۰۵/۰۶/۲۳ .

آخرین مهلت ارسال پیشنهاد: ساعت ۱۶:۰۰ روز پنج شنبه به تاریخ ۱۴۰۵/۰۷/۰۲ .

تاریخ بازگشایی پاکات پیشنهادی: ساعت ۱۰:۰۰ روز شنبه به تاریخ ۱۴۰۵/۰۷/۰۴ .

تاریخ بازدید: از ساعت ۰۹:۰۰ روز شنبه به تاریخ ۱۴۰۵/۰۶/۲۱ لغایت ساعت ۱۲:۰۰ روز سه شنبه به تاریخ ۱۴۰۵/۰۶/۳۱ .

(بازدید در ایام برگزاری مزایده همه روزه به جز روزهای پنج شنبه و ایام تعطیل از ساعت ۰۹:۰۰ لغایت ۱۲:۰۰ مقدور میباشد.)

شرایط عمومی و توضیحات برگزاری مزایده دستگاه اجرایی

نحوه فروش : نقد/ نقد و اقساط

توضیحات و شرایط :

۱ - متقاضیان می توانند جهت کسب اطلاع از جزئیات مزایده حاضر با شماره تلفن ۸۸۷۳۱۱۰۴-۰۲۱ تماس و یا به نشانی: تهران، خیابان سهروردی شمالی، خیابان دکتر قندی، نبش خیابان بیست و ششم، ساختمان شماره ۲ مدیریت منطقه دو تهران، طبقه اول، دایره املاک مراجعه فرمایند.

۲ -شرکت در مزایده صرفاً از طریق سامانه ستاد الکترونیک دولت (ستاد) مقدور می باشد و کلیه مراحل فرآیند مزایده شامل خرید و دریافت اسناد مزایده (در صورت وجود هزینه مربوطه) ، پرداخت تضمین شرکت در مزایده (ودیعه)، ارسال پیشنهاد قیمت و اطلاع از وضعیت برنده شدن مزایده گران محترم از این طریق امکان پذیر می باشد.

۳ - علاقه مندان به شرکت در مزایده می بایست جهت ثبت نام و دریافت گواهی امضای الکترونیکی (توکن) با شماره تلفن ۱۴۵۶ تماس و یا به آدرس اینترنتی www.setadiran.ir مراجعه نمایند.

کلیه اطلاعات املاک و مستغلات شامل مشخصات ، شرایط و نحوه فروش در برد اعلان عمومی سامانه مزایده قابل مشاهده، بررسی و انتخاب می باشد.

لیست املاک مورد مزایده

شماره مزایده مرجع ۳۴۳/۱۴۰۵/۰۱ – شماره مزایده در سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) : ۲۰۰۵۰۹۶۱۲۳۰۰۰۰۰۱

ردیف	آدرس	شماره پلاک ثبتی	نوع ملک	نوع کاربری	عرصه	اعیان	سهم بانک	وضعیت ملک	قیمت پایه کارشناسی (ریال)	نحو ه فروش	توضیحات
۱	تهران محله پیچ شمیران خیابان دکتر شریعتی کوچه پیرجمالثی پلاک ۶ طبقه دوم کدپستی ۱۶۱۱۹۴۴۷۱۳	۶۰۳۰ /۶۷	ساختمان	اداری	قدرالسهم	۱۶۹ /۶۲	شش دانگ	تخلیه	۲۴۰ /۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰	نقد / نقد و اقساط (۳۰ درصد نقد و الباقی طی اقساط ۶۰ ماهه با سود بانکی ۲۳ درصد)	یک واحد اداری واقع در طبقه دوم یک ساختمان ۴ طبقه به مساحت ۱۶۹/۶۲ مترمربع بدون انباری و پارکینگ که دارای سند تک برگ میباشد

م الف۱۹۰۷ شناسه آگهی ۲۲۷۲۴۵۶

شرکت ملی پخش فرآورده های نفتی ایران
منطقه هرمزگان

آگهی مناقصه عمومی یک مرحله ای همزمان با ارزیابی کیفی
نوبت دوم
شماره فراخوان : ۲۰۰۵۰۹۲۸۶۸۰۰۰۰۱۳

شناسه : ۲۲۶۵۰۰۴

مناقصه گزار: شرکت ملی پخش فرآورده های نفتی منطقه هرمزگان
موضوع: مناقصه تهیه ،طبخ و توزیع غذای گرم کارکنان انبار نفت شهید باهنر و انبار نفت شهید رجایی
تاریخ مهلت ونشانی محل دریافت تحویل اسناد مناقصه:
پس از انتشارآگهی در روزنامه کلیه مناقصه گران برای دریافت کامل اسناد مناقصه و بارگذاری پاکت ها ی الف - ب و ج به سایت http://setadiran.ir مراجعه نمایند.
۱. **مبلغ برآورد** ۱,۴۹۰,۱۳۹,۳۵۱,۷۹۱ ریال .
۲. **نوع و مبلغ تضمین** : ضمانت نامه فرایند ارجاع کار مناقصه به مبلغ ۵۵/۱۸۲/۷۸۷/۰۳۵ (پنجاه و پنج میلیارد و یکصدو هشتادو دو میلیون و هفتصدو هشتادو هفت هزار و سی و پنج ریال) در صورت واریز نقدی به شماره حساب ۲۱۷۲۵۸۸۰۲۸۰۰۳ بانک مرکزی یا به شماره شبا IR ۶۷۰۱۷۰۰۰۰۰۰۲۱۷۲۵۸۸۰۲۸۰۰۳ (حساب در بانک ملی شعبه نفت می باشد) به نام شرکت ملی پخش فرآورده های نفتی ایران منطقه هرمزگان.(شماره ثبت ۶۷۳۳۷،کد اقتصادی:۴۱۱۱۱۱۷۱۳۹۷۹ ،شناسه ملی: ۱۴۰۰۷۴۷۸۱۴۱ ،کدپستی:۱۴۵۷۵-۷۹۱۷۹)(به غیرازتضمین بانک پاسارگاد و کارگزاران آن) .
۳. مدت اجرای کار یکسال (۳۶۵ روز) می باشد .
۴. دارای سابقه کاری مرتبط . (ارائه آخرین صورتهای مالی حسابرسی شده ، الزامی می باشد).
۵. استعلام اصالت و رتبه گواهی تعیین صلاحیت پیمانکاران از طریق سامانه مربوطه انجام می پذیرد.
۶. رتبه درج شده در گواهی تعیین صلاحیت پیمانکاران در ارزیابی مناقصه گران مؤثر می باشد .
۷. درصورت لزوم تعیین برنده مناقصه ، طبق دستورالعمل ارزیابی مالی مناقصه گزار به روش تعیین دامنه قیمت متناسب انجام میپذیرد .
۸. ارزیابی کیفی بر اساس فرم های ارزیابی کیفی و کسب حداقل امتیاز ۵۰ با ارائه مستندات کافی می باشد .
۹. ارزیابی HSE بر اساس معیارهای بهداشتی و زیست محیطی و کسب حداقل امتیاز ۵۰ با ارائه مستندات کافی می باشد (در صورت لزوم سوابق امتیاز ارزیابی یکسال اخیرمناقصه گران نیز لحاظ خواهد شد)
۱۰. تصویر آخرین تغییرات اساسنامه و ارائه تاییدیه آخرین نمونه امضاء مدیر عامل و رئیس هیات مدیره در پاکت ب و ارزیابی کیفی گذاشته شود .
۱۱. مناقصه گرانی که دارای پیمان مشابه و غیر مشابه جاری با این منطقه میباشند،می بایست تائیدیه حسن انجام کار را از طرف ناظر ارائه نمایند و این تائیدیه از مدارک لاینفک ارزیابی کیفی محسوب می گردد .
۱۲. توزیع اسناد و انتشار آگهی و مهلت دریافت اسناد ازتاریخ ۱۴۰۵/۰۶/۱۶،لغایت ۱۴۰۵/۰۶/۲۶ ،مهلت بارگذاری پاکت های(الف،ب،ج)درسامانه ستادایران ازتاریخ ۱۴۰۵/۰۶/۲۸تاساعت ۱۹مورخ ۱۴۰۵/۰۷/۱۲می باشد،بازگشایی پاکت ارزیابی کیفی مورخ ۱۴۰۵/۰۷/۱۳ و تاریخ بازگشایی پاکتهای(الف ،ب وج) متعاقباً اعلام خواهد شد. (پاکت های تضامین دریک لفاف سربسته درمهلت ومحل تعیین شده همراه با نامه به دبیرخانه مناقصات این شرکت تحویل گردد.)
۱۳. جلسه توجیهی مورخ ۱۴۰۵/۰۶/۲۸ ساعت ۱۰ صبح برگزار می گردد.
۱۴. به مبالغ پیشنهادی فاقد امضاء ، مشروط ، مخدوش وناخوانا ترتیب اثر داده نخواهد شد . ارقام به ریال و حروف درج گردد .
***نکته مهم** : کلیه مناقصه گران می بایست اسناد خود را به تفکیک در پاکت های الف/ب/ج درسامانه ستاد ایران بارگذاری نمایند .(فایل ها می بایست به صورت پی دی اف و ترجیحاً به صورت فشرده و در قالب یک فایل باشد .) بازگشایی پاکت ها با حداقل سه مناقصه گر انجام خواهد شد .
چاپ نوبت اول : ۱۴۰۵/۰۶/۱۶ چاپ نوبت دوم : ۱۴۰۵/۰۶/۱۸

روابط عمومی شرکت ملی پخش فرآورده های نفتی منطقه هرمزگان

۲۰۵۸